

شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌ها

دکتر محمدعلی آتش‌سودا^۱، امید حریری جهرمی^۲

چکیده

رمان همسایه‌ها نوشته احمد محمود، داستان‌نویس مشهور معاصر است و از آن نظر که به درون‌کاوی شخصیت‌ها و طبقات مختلف جامعه پرداخته در رده رمان‌های اجتماعی به حساب می‌آید. این رمان، بیشتر حول زندگی شخصیت‌های فقیر، سیاسی و حزبی سال‌های دهه سی می‌گردد که دغدغه اصلی آنان ملی شدن صنعت نفت بود، در این رمان به طور هنرمندانه‌ای از توصیف، گفتگو، عمل، نام و نماد در پرداخت شخصیت‌ها استفاده شده است. به نظر می‌رسد که احمد محمود در شخصیت‌پردازی قهرمانان خود، بیشتر بر استفاده از توصیف و گفتگو تأکید داشته است.

کلیدواژه‌ها: احمد محمود، همسایه‌ها، شخصیت‌پردازی، رمان، ادبیات داستانی

مقدمه

احمد محمود (احمد اعطا) از داستان‌نویسان معاصر است، که در دی ماه ۱۳۱۰ در اهواز به دنیا آمد و پس از چندین سال فعالیت ادبی در زمینه داستان‌نویسی در مهرماه ۱۳۸۱ در تهران درگذشت. مجموعه‌های داستانی "مول"، "دریا هنوز آرام است"،

Atahsoda@iaufasa.ac.ir

Hariri.omid@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۸/۱۲

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا.

۲. دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا.

تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۶/۶

"پسرک بومی و غریبه‌ها" و رمان‌های "همسایه‌ها"، "داستان یک شهر"، "مدار صفر درجه" و "درخت انجیر معابد" از آثار اوست و در این میان رمان همسایه‌های او شهرت بیشتری در ادبیات داستانی یافته است. قهرمان اصلی این رمان جوانی به نام "خالد" است که نویسنده، زندگی او را از دوران نوجوانی تا تبدیل شدنش به یک مبارز سیاسی دنبال می‌کند. در واقع محمود در این رمان خاطرات و فعالیت‌های سیاسی خود در دهه سی را در قالب شخصیتی به نام خالد به تصویر کشیده است. به طور کلی از آن جهت که احمد محمود شیوه نگارشی خاصی را از جغرافیایی کاملاً بومی در مکتب رئالیسم بوجود آورده است، این رمان اهمیت بیشتری در ادبیات داستانی پیدا کرده است (رک. زنوزی جلالی، ۱۳۸۶: ۱۴).

اهمیت شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی

به طور معمول هر نویسنده در ادبیات داستانی، بینش، تفکر، احساسات و اعتقادات خاص خود را در مسیر داستان به نمایش می‌گذارد. از آنجا که بهترین تجلی‌گاه این احساسات و اعتقادات، شخصیت‌ها هستند، شخصیت‌پردازی نیز در ادبیات داستانی اهمیت پیدا کرده و خواننده با شناخت شخصیت‌های داستانی می‌تواند با ایدئولوژی، احساسات و جهان‌بینی نویسنده آشنا شود. در بررسی عناصر داستان، شخصیت، عنصری است که متقابلاً بر بیشتر عناصر داستانی تأثیر می‌گذارد. معمولاً نویسندگان در پردازش شخصیت‌های خود از دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم استفاده می‌کنند. به گفته اخوت؛ در روش مستقیم، نویسنده صریحاً درباره شخصیت نظر می‌دهد. مثلاً می‌گوید "او عادل است". اما در شیوه غیرمستقیم، نویسنده از عواملی چون کنش، گفتار، نام، محیط و وضعیت ظاهری، در پردازش شخصیت‌ها استفاده می‌کند (رک. اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱).

الف) شخصیت‌های رمان همسایه‌ها

در داستان‌های احمد محمود، مردم ساده و رنجبر جامعه را می‌بینیم که می‌کوشند، کار می‌کنند و شکست می‌خورند و باز برخاسته، راه خود را سرسختانه دنبال می‌کنند. اعمال و گفتار آن‌ها بازتاب دردها و دردمندی‌های خودشان است و زندگی پر تلاش، پررنج و پرحادثه، سرنوشت آن‌ها است (رک. دستغیب، ۱۳۷۸: ۲۲). شخصیت‌های این رمان مردمی هستند که بین وقایع سیاسی سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ با حیاتی رنجبار در فضایی خفقان‌آلود نفس می‌کشند، از این روست که شخصیت‌های رمان همسایه‌ها همیشه در تکاپوی تغییر شرایط و یافتن مفرّی به سوی رهایی هستند و هیچ کدام، ضلالت و گوشه‌نشینی را بر نمی‌تابند و تحت هیچ شرایطی حاضر به مماشات با سلطه‌گران نیستند. از این نظر باید گفت که شخصیت‌های رمان همسایه‌ها شدیداً تحت تأثیر روحيات نویسنده قرار دارند تا به نحوی بتوانند آرمان‌ها و اندیشه‌های احمد محمود را به نمایش بگذارند. آنان همواره در تلاشند تا به هر شکل از حصار بیداد، بالا بروند و خودشان را به آن سوی دیوار برسانند، به همین خاطر است که می‌گوییم آدم‌های داستان او برخاسته از خلق و خوی و روح سخت‌کوش و چالش‌گر خود احمد محمودند که در رمان‌هایش تجلی یافته‌اند (رک. زنوزی جلالی، ۱۳۸۶: ۱۲). اما در کنار همین شخصیت‌های فعال و تسلیم‌نشدنی به گروهی از شخصیت‌ها برمی‌خوریم که اسیر تباهیند. اینان به‌نحوی گوهر انسانی خود را واپس زده و برای خود معضلات روحی و جسمی آفریده‌اند که بازتاب آن چیزی جز مردان معتاد، جوانان بزه‌کار و زنان منحرف نیست. اگرچه گاه نوعی تغییر و پویایی در این شخصیت‌ها دیده می‌شود اما این پویایی و تغییر در جهت تخریب و ویرانی است نه در جهت سازندگی. نویسنده، این زیر و بم‌ها را در همه طبقات و اقشار جامعه مدّ نظر داشته است. به همین خاطر در رمان همسایه‌ها به تیپ‌سازی، بیشتر از شخصیت‌سازی توجه شده است. از نظر خاستگاه فرهنگی و اقتصادی، همگی شخصیت‌ها دچار نوعی فقر و حرمان هستند. در

خاستگاه اجتماعی هم بیشتر طبقات جامعه، از میان مردم ساده و زحمتکش انتخاب شده‌اند. این نوع نگرش احمد محمود به شخصیت‌پردازی، متأثر از توجه او به رگه‌های تند ناتورالیسم و تقلید از شیوه صادق هدایت و صادق چوبک است (رک. میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۳۶۲).

از آنجا که بستر مکانی رمان همسایه‌ها در چند محیط مختلف روی می‌دهد و به این دلیل که شخصیت‌ها نیز به طرز متفاوتی تحت تأثیر این محیط‌ها قرار می‌گیرند در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان شخصیت‌های رمان همسایه‌ها را در سه صحنه مکانی جستجو کرد:

الف - (۱) شخصیت‌های اندرونی

اکثر این شخصیت‌ها از طبقات پائین، فقیر و بی‌سواد جامعه انتخاب شده‌اند. اکثر مردان از صبح تا شب بیرون از خانه به دنبال تأمین معاش زندگی خود هستند. زنان، در خانه همسایه‌ها اکثراً به فساد اخلاقی و ابتذال روحی مبتلا هستند. بلور خانم و رضوان، آیینۀ تمام‌نمایی از زنان این رمانند. حتی راوی در این رمان برای دختر خاله خود هم ظاهری نامناسب ترسیم می‌کند. کسی چون آفاق، هم قاچاقچی است و هم دخترش گرفتار دام اعتیاد است. بقیه زن‌ها نیز اگر چنین وضعیتی ندارند یا به علت کهولت است یا به علت بیماری و ناتوانی. تنها زنی که هم زیباست و هم پاک‌دامن است زن محمد مکانیک است که نویسنده، تصویری آرمانی از او ارائه می‌دهد. نوجوانان این رمان نیز کسانی چون خالق و ابراهیم و حسنی هستند که به طبیعت غریزه و تبعیت فضای رمان دچار آلودگی‌ها و آسیب‌های اجتماعی شده‌اند. خالد هم اگر از رابطه با بلور خانم سرباز می‌زند مدیون آشنایی او با احزاب سیاسی و دوستانی چون پندار است.

الف - ۲) شخصیت‌های بیرون از خانه

این دسته از شخصیت‌ها را بیشتر، افراد سیاسی حزب توده تشکیل می‌دهند که در واقع کسانی مثل پندار و شفق هستند. دشمن اصلی این طبقه، مأموران مخفی شهربانی مثل؛ علی شیطان هستند. در کنار این دو گروه نیز دختری به نام سیه‌چشم است که برای خالد تجسم یک معشوق واقعی است.

الف - ۳) شخصیت‌های درون زندان

شخصیت‌هایی هستند که خالد در زندان با آن‌ها آشنا می‌شود. این‌ها نیز در جریان اعتصاب غذا به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول، مبارزان متحد و شجاعی چون ناصر ابدی، منوچ سیاه و قاضی هستند که تا آخر اعتصاب مقاومت می‌کنند. دسته دوم افراد ترسو و منافقی چون رضی جیب‌بر و نصرالله خرگردن هستند که برای حفظ منفعت خود با رئیس زندان رابطه‌ای پنهانی دارند.

ب) شیوه‌های شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌ها

ب - ۱) توصیف

توصیف و دخالت نویسنده در داستان از شیوه‌های رایجی بوده که نویسندگان قرن بیستم در پردازش شخصیت‌های داستانی استفاده می‌کردند. بدین معنی که نویسنده به خواننده اجازه نمی‌دهد که به طور مستقیم با شخصیت‌ها ارتباط برقرار کند. اما باید توجه داشت که نویسنده نباید به توصیف ظاهر صرف قناعت کند بلکه باید توصیف‌های او، توأم با عمل باشد (رک. بیشاب، ۱۳۸۳: ۱۹۱). ابراهیم یونسی در تعریف توصیف می‌گوید: «جریانی که به یاری آن خواننده را با اشخاص داستان آشنا می‌کنیم، توصیف نامیده می‌شود» (یونسی، ۱۳۸۴: ۳۰۱). نویسنده، اغلب در پردازش شخصیت‌ها از دو نوع توصیف استفاده می‌کند:

ب-۱-۱) توصیف مستقیم

«یعنی نویسنده شخصیت داستانش را به صراحت و آشکارا معرفی می‌کند» (اسماعیل‌لو، ۱۳۸۴: ۶۸). مثلاً در مورد شخصیتی می‌گوید او مهربان، عادل یا بداخلاق است.

ب-۱-۲) توصیف غیرمستقیم

«یعنی نویسنده شخصیت داستانش را به صراحت و آشکارا معرفی نمی‌کند بلکه با توصیفات یا توضیحاتی که می‌دهد و با نشان دادن حالتی از شخصیت، به خواننده می‌فهماند که آن شخص چه کاره است یا چه خصوصیتی دارد» (همان). در رمان همسایه‌ها، احمد محمود در شخصیت‌پردازی، بیشتر به وصف غیرمستقیم ظاهر، چهره و اندام شخصیت‌ها توجه داشته است. این در حالی است که توصیفات مستقیم و درونی، سهم چندانی در این رمان ندارند. محمود با توصیف غیرمستقیمی که از شخصیت‌ها ارایه داده امکان دخالت خواننده را برای قضاوت نسبت به شخصیت فراهم کرده است.

نمونه‌های توصیف مستقیم:

قاضی: «قاضی ریزه‌اندام است. همیشه شتابزده است. ذهن تیزی دارد. گنده‌دزدی می‌کند» (محمود، ۱۳۵۳: ۳۸۰).

امان آقا: «امان آقا تو قهوه‌خانه خیلی خوش خُلق و سرحال است، با امان آقای توی خانه، تومنی هفت صَنّار توفیر دارد» (همان: ۸۷).

چلّاب: «چلّاب ریزه‌نقش است. تو بزَن بهادری اسم و آوازه‌ای دارد. فرزند و چابک است. دل شیر دارد» (همان: ۱۱۷).

نمونه‌های توصیف غیرمستقیم:

عنکبوت: شخصیت معتادی است که با توصیفی که نویسنده از او ارائه می‌دهد

می‌توان متوجه هیبت زشت او شد:

«دماغش آن قدر بزرگ است که آدم، اوّل دماغش را می‌بیند و بعد ملتفت می‌شود که دو طرف قوز برجسته دماغ، دو تا چشم هست و ملتفت می‌شود زیر نوک دماغ که به اندازه یک سیب‌زمینی به قاعده است یه دهان هم هست» (همان: ۱۰۶).

شاطر حبیب: نویسنده با نشان دادن عدم توازن و تناسب جمعیت در خانواده شاطر حبیب، می‌خواهد خواننده را در جریان فقر فرهنگی و فکری او بگذارد. چرا که فقط در طول سیزده سال صاحب یازده فرزند شده و باز هم زنش باردار است. بدیهی است که چنین خانواده‌ای از نظر اقتصادی و رفاهی هم وضع نامناسبی دارند.

«شاطر حبیب یازده بچه دارد، از یک مادر. نه تاش دختر و دو تاش پسر. بزرگتر از همه سیزده سالش است. کوچکترینشان، شش ماه دارد. تازه یکی از دخترهایش مرده است و زنش هم آبستن است» (همان: ۱۶۱).

محمود در توصیفات غیرمستقیم به نوع پوشش و لباس شخصیت‌ها نیز توجه داشته است. مانند توصیف محمد مکانیک: «بعضی روزها که وقت کارش، عصر باشد شب دیر می‌آید. جلوتر که می‌آید می‌بینم رو سینه‌اش نوار سفید است» (همان: ۹۴).

نوار سفید روی سینه محمد، نواری است که کارگران شرکت نفت بر سینه دارند و روی آن نوشته‌اند: "صنعت نفت باید ملی شود"، خواننده در ابتدا متوجه می‌شود که محمد مکانیک کارگر شرکت نفت است، از طرفی نوشته روی نوار سفید شعاری است که روشنفکران و مبارزان سیاسی در جریان ملی شدن صنعت نفت، از آن استفاده می‌کردند. در واقع از توصیفی که نویسنده از لباس و پوشش محمد می‌دهد، به طور غیرمستقیم او را به عنوان شخصیتی مبارز، ملی‌گرا با احساسات ناسیونالیستی معرفی می‌کند.

گاه در طول رمان به توصیفات برمی‌خوریم که نویسنده در حین وصف شخصیت از تشبیهات حسی استفاده می‌کند. که این شیوه توصیف در ارایه تصویر بهتر از

شخصیت‌ها مؤثر است.

«چشمان زن محمد مکانیک مثل چشم آهوست. رنگ صورتش عین مهتاب است»
(همان: ۴۸).

«حاج شیخ علی می‌ایستد. عمامه‌اش مثل برف سفید است» (همان: ۱۸۸).

ب - ۲) گفتگو

نویسنده در رمان همسایه‌ها از طریق ایجاد جدال و کشمکش بین شخصیت‌ها وسعت دامنه گفتگو (دیالوگ) را گسترش داده است و از این روش بیشتر برای پرداخت شخصیت‌های سیاسی و زندانی استفاده کرده است. گفتگو همچون آینه‌ای است که احساسات ناسیونالیستی و تفکرات این شخصیت‌ها را به نمایش می‌گذارد. در مورد تک‌گویی نیز، باید گفت که همه تک‌گویی‌ها در این رمان از نوع "حدیث نفس" هستند که خواننده از طریق آن با شخصیت راوی آشنا می‌شود. در این بخش، عنصر گفتگو را به دو دسته دیالوگ و مونولوگ تقسیم می‌کنیم:

ب - ۲-۱) گفتگوی دوطرفه (دیالوگ)

گفتگویی که در آن، دو شخصیت با هم صحبت سخن می‌گویند. این گفتگو ما را با اندیشه و احساسات آن‌ها آشنا می‌کند. این نوع گفتگو در رمان همسایه‌ها از بسامد بالایی برخوردار است.

گفتگوی اوّسا حدّاد با خالد:

«- امتحان که دادم و قبول که شدم پدرم گفت:

- دیگه مدرسه تعطیل.

بهش گفتم:

- باز می‌خوام درس بخوانم.

گفت:

- دیگه بسه.

گفتم:

- می‌خوام دیپلم بگیرم.

گفت:

- مرد اون‌ه که وختی با پنجه بزنی رو گرده‌اش، گرد و خاک پاشه» (همان: ۱۶).

خواننده از رهگذر همین گفتگو می‌تواند پی ببرد که او سنا حدّاد مردی عامی است که سواد را در حد چند کلاس درس می‌داند و با ادامه تحصیل مخالف است. او به نوعی دچار عقب‌ماندگی فکری است، حتی مردی و مردانگی را در کار و زحمت می‌داند. گاهی نویسنده از طریق گفتگو بین شخصیت‌های فرعی، خواننده را با شخصیت دیگری آشنا می‌کند، مقدار این گفتگو در رمان همسایه‌ها بسیار ناچیز است. به عنوان مثال در طول این رمان، هیچ توصیف واضح و مستقیمی از شخصیت محمد مکانیک ارابه نمی‌شود که خواننده او را بشناسد. اما در پایان رمان از لابلائی گفتگوهای خالد و مادرش با لیلا - دختر ملا احمد - می‌توان فهمید که او هم جزو شخصیت‌های سیاسی است که در متینگ‌ها و مبارزات حزبی شرکت می‌کرده است.

«سراغ محمد مکانیک را می‌گیریم. مادرم می‌گوید:

- کتفش ضرب دیده.

لیلا می‌رود تو حرف مادرم:

- سه روزه خوابیده خونه.

لیلا بیخ گوشم می‌گوید:

- تو میتینگ بوده... محمد مکانیکو می‌گم» (همان: ۴۱۲).

نویسنده در همه این گفتگوها از زبانی شکسته استفاده کرده است. این شیوه گفتگو

در نشان دادن واقعی‌تر و طبیعی‌تر شخصیت‌ها مؤثر است. در مورد توجه محمود به گویش و لهجه بومی نیز باید گفت که نویسنده جلوه‌های بومی و جنوبی را بیشتر در فرهنگ و آداب و رسوم شخصیت‌های این رمان منعکس کرده نه در زبان و گویش شخصیت‌ها. این شیوه باعث شده که مخاطب رمان همسایه‌ها فقط مردم بومی مناطق جنوبی نباشند؛ بلکه هر خواننده با هر فرهنگ و زبانی می‌تواند مخاطب این رمان باشد.

ب - ۲-۲) گفتگوی یک‌طرفه (مونولوگ)

گفتگوی یک‌طرفه یا تک‌گویی، گفتگوی یک نفره‌ای است که ممکن است مخاطب داشته باشد یا نداشته باشد. تک‌گویی انواع گوناگونی دارد. ۱. تک‌گویی درونی، ۲. تک‌گویی نمایشی، ۳. حدیث نفس (رک. میرصادقی، ۱۳۸۸: ۴۱۰). از آنجا که تک‌گویی در این رمان فقط از نوع حدیث نفس است پس به طور اختصار به آن می‌پردازیم.

حدیث نفس یا خودگویی سخن گفتن یک‌نفره‌ای است که مخاطب ندارد، به زبان آورده می‌شود و خواننده از طریق آن با احساسات، افکار و خصوصیات شخصیت‌ها آشنا می‌شود (رک. همان: ۴۱۷). نویسنده از این نوع گفتگو، فقط برای پرداخت شخصیت راوی استفاده می‌کند؛ اما به دلیل آن‌که این گفتگوها بر اساس اصل تداعی معانی صورت نگرفته، تک‌گویی درونی محسوب نمی‌شود. تک‌گویی زیر نمونه‌ای است که نویسنده در آن می‌خواهد مقاومت و پایداری خالد را به عنوان یک مبارز سیاسی نشان دهد:

«شلاق رو گردنم خط می‌اندازد. حتی "آخ" هم نمی‌گویم. زبانم را گاز می‌گیرم که حرف از دهانم بیرون نیرد. آدم همه چیز می‌تونه تحمل کند، بالاخره این شتر جلوی پای من هم خوابیده. من که تا حالا طاقت آوردم. هر طور که شده بقیه‌اش هم را تحمل خواهم کرد» (محمود، ۱۳۵۳: ۳۳۴).

شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌ها • دکتر محمدعلی آتش‌سودا، امید حریری‌جهرمی • صص ۲۸-۹ □ ۱۹

در نمونه‌دیگری از گفتگوی یک‌طرفه، می‌توان به دلبستگی و عشق خالد نسبت به سیه‌چشم‌پی برد:

«دلم می‌زند چه هوسی کرده‌ام برای بوسیدنش. چه غوغایی تو دلم برپا شده است. تمام جانم شور و اشتیاق شده است» (همان: ۲۲۸).

پ) عمل

محمود در رمان همسایه‌ها که صحنه وقایع سیاسی است، شخصیت‌ها را آزاد می‌گذارد تا به طور طبیعی و منطقی و بر اساس احساسات یا منافع خود دست به عمل بزنند. به طوری که اعمال شخصیت‌ها به پیرنگ رمان سمت و سو بدهد. در رمان همسایه‌ها، شخصیت‌های درون زندان از آزادی عمل کمتری برخوردارند. این در حالی است که شخصیت‌های بیرون از زندان آزادانه به صحنه عمل می‌آیند.

از نمونه‌های جالب شخصیت‌پردازی از طریق عمل، می‌توان به شخصیت ابراهیم و خالق پرداخت که اعمال و رفتارشان، آنان را به عنوان نمونه‌ای از جوانان منحرف معرفی می‌کند:

«بسته سیگار را از دکاندار می‌گیرد و با حوصله بازش می‌کند، سیگاری می‌گیراند و بعد سرش را می‌اندازد پایین و راه می‌افتد. صدای دکاندار بلند می‌شود:
- اُهو ی پسر پول سیگارو ندادی

ابراهیم سر بر می‌گرداند. زبان می‌کشد. دکاندار عصبانی می‌شود. ابراهیم پا می‌گذارد به فرار. دکاندار فحش می‌دهد و دنبالش می‌کند. خالق، دخل را می‌زند. ابراهیم بسته سیگار را پرت می‌کند و می‌زند به چاک» (همان: ۱۲۳).

در نمونه‌دیگر می‌توان به شخصیت اوسا حدّاد اشاره کرد. مردی متعصب و غیر قابل انعطاف که اسیر خرافات و همیشه درصدد این است که با ورد خواندن و چله نشستن مکرّر به قدرت‌های ماورایی دست یابد. طبیعتاً این نوع نگرش اوسا حدّاد، در اعمال و

رفتار او هم به نمایش درمی‌آید:

«پدرم چهار کارد فولادی درست کرده. رو تیغه کاردها نقش‌هایی حک کرده است که من سر در نمی‌آورم. یقین از روی کتاب "اسرار قاسمی" این نقش‌ها را رو تیغه فولادی حک کرده است. سجاده‌اش را تو اتاق خودش پهن می‌کند. کاردها را چهار گوشه سجاده به زمین فرو می‌کند و ورد می‌خواند» (همان: ۲۵).

«حالا پدرم دکان را بسته و تو اتاق خودش "چله" نشسته است. یک تسبیح هزار دانه هم درست کرده» (همان)

ت) نام

یکی دیگر از راه‌های شخصیت‌پردازی استفاده از نام است. نویسنده ضمن توجه به ارتباط معنایی و بصری بین ساختار شخصیت و نام او، از آن برای نمایش برخی ویژگی‌های ظاهری و درونی شخصیت‌ها استفاده می‌کند (رک. اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۶).

«استفاده از نام همیشه مورد توجه نویسندگان بوده است. در میان رمان‌نویسان رئالیست نیز "دیکنز" و "بالزاک" بر سر انتخاب نام قهرمانان و سواس خاصی داشته‌اند» (عبداللهیان، ۱۳۸۰: ۶۹).

استفاده از نام در رمان همسایه‌ها نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که با اندک تأملی بر روی نام شخصیت‌ها می‌توان، نحوه کنش، رفتار و ویژگی‌های اخلاقی آنان را پیش‌بینی کرد. احمد محمود در نام‌گذاری شخصیت‌ها سعی کرده حالتی از کنش و عمل، یا یکی از صفات شخصیت‌ها را در یک واژه خلاصه کند و آن را به شخصیت بچسباند و از این نظر به ارتباط معنایی بین نام و شخصیت توجه داشته است. او در نام‌گذاری شخصیت‌ها به دو شیوه عمل کرده است:

ت - ۱) انتخاب نام متناسب با عمل یا صفتی از شخصیت‌ها

در این شیوه، ارتباط بین نام و شخصیت، مستقیم و منطقی است. به عنوان مثال؛

شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌ها • دکتر محمدعلی آتش‌سودا، امید حریری‌جهرمی • صص ۲۸-۹ □ ۲۱

سیه‌چشم، دخترکی است که در این رمان معشوقه خالد است. در واقع چشمان سیاه سیه‌چشم، به عنوان یک ویژگی ظاهری، جاذبه‌ای بوده که نویسنده از آن در جهت پرداخت شخصیت او استفاده کرده است.

«چشمان سیاه دختر، آدم را می‌گیرد. انگار که چشمان دختر هر لحظه رنگی می‌گیرد. اما سیاهی اسیرکننده، همه رنگ‌ها را پس می‌راند و مثل میکای سیاه شکسته برق می‌زند» (محمود، ۱۳۵۳: ۱۸۱)

اوسا حدّاد از شخصیت‌هایی است که نویسنده در نام‌گذاری او به اعمال و رفتار ویژگی‌های درونیش توجه داشته است. علاوه بر این، بین نام و شغل اوسا حدّاد نیز تناسب و ارتباط معنایی برقرار کرده است.

اوسا حدّاد آهنگری متعصب است، که اعتقادات خرافی و وسواس‌های شرعی، شخصیت او را احاطه کرده است. از این نظر می‌توان گفت که نام حدّاد در واقع شخصیتی چون اوسا حدّاد را می‌طلبد که در اندیشه و اعتقاداتش همچون آهنگران، سخت و محکم است به طوری که هیچ عامل محیطی، حتی بیکاری و فقر نیز نمی‌تواند کوچکترین انعطافی به اندیشه‌های سخت و آهنین او وارد کند.

گاه، نویسنده برای نام‌گذاری و شخصیت‌پردازی، صفت یا ویژگی خاصی را با نام اصلی شخصیت همراه می‌کند تا از این طریق بتواند تصویری از ویژگی یا عمل و کنش او ارائه دهد. "علی شیطان" از شخصیت‌هایی است که نویسنده در نام‌گذاری او چنین کرده و یکی از صفات درونی او را زیر ذره‌بین قرار داده است. علی شیطان در این رمان، شخصیت شریری است که نقش یک نظامی حيله‌گر، خبیث و مرموز را بازی می‌کند. وی با حيله‌ها و ترفندهای شیطانی خود خالد را به دام زندان می‌اندازد. وی همیشه سعی دارد با تظاهر به دوستی، خالد را فریب بدهد. از طرفی به قول راوی؛ او مثل شیطان است که همیشه و همه جا در کمین انسان است:

«همه چیز را می‌داند. لابد تمام کار و کاسبی و زندگی را رها کرده است که دائم زاغ

سیاه مرا چوب می‌زند. باید حواسم را بیشتر جمع کنم. بی‌خود اسمش را شیطان نگذاشته‌اند. همیشه سر بزنگاه حاضر است» (محمود، ۱۳۵۳: ۲۴۱).

احمد محمود در نام‌گذاری بسیاری از شخصیت‌های دیگر نیز مانند؛ محمد مکانیک، حسین آشی، چلاب جگرکی و رحیم خرکچی به شغل و پیشه شخصیت‌ها توجه داشته است. وی در نام‌گذاری شخصیت‌های آرمانی خود، توجه عمیقی نشان داده و توانسته است به شکلی هنرمندانه معانی و مفاهیم آرمانی را که لازمه یک مبارزه سیاسی موفق در دهه سی بوده در قالب نام شخصیت‌های سیاسی رمان همسایه‌ها خلاصه کند. پندار، پیمان، ایمان، شفق از این دسته شخصیت‌ها هستند:

«کم‌کم دارم از اسم‌ها تعجب می‌کنم. پندار، پیمان و این یکی هم که تازه با هم آشنا شده‌ایم بیدار» (همان: ۱۰۵)

محمود در پردازش شخصیت‌های درون زندان سابقه‌ای از جرائم شخصیت‌ها را در یک صفت خلاصه و آن صفت را با نام شخصیت ترکیب می‌کند. به عنوان مثال غلام قاتل، ناصر ابدی، رضی جیب‌بر از این دست هستند.

ت - ۲) انتخاب نام با طنز و تضاد

محمود گاهی برای برجسته‌تر کردن نقاط ضعف، معایب و نواقص، یا انحطاط‌های اخلاقی و رفتاری شخصیت‌ها از طنز استفاده می‌کند. در واقع ارتباط بین نام و ساختار شخصیت، کاملاً متضاد و طنزآلود است. این شیوه متأثر از توجه احمد محمود به روش‌های ناتورالیستی صادق هدایت و صادق چوبک در شخصیت‌پردازی است.

به عنوان مثال؛ "بانو" در رمان همسایه‌ها دختری است معتاد و ترشیده که بیش از بیست و پنج سال سن دارد و با قیافه‌ای لاغر و استخوانی در داستان حاضر می‌شود. وی دائم در حال مصرف مواد مخدر است. از نظر شخصیتی و اخلاقی هم وجهه مناسبی ندارد. حال آن که بانو در فرهنگ لغت به معنای خانم، خاتون، کریمه، بی‌بی و خانم

شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌ها • دکتر محمدعلی آتش‌سودا، امید حریری جهرمی • صص ۲۸-۹ □ ۲۳

محترم است (رک. دهخدا: ذیل بانو). از دیگر شخصیت‌های رمان، زنی به نام "صنم" است. صنم زنی ضعیف و ناتوان است که به قول راوی با بلند کردن یک دیگ از نفس می‌افتد. این در حالی است که صنم در لغت‌نامه به معنی زن توانا و نیرومند، رشید و زیبارو آمده است (رک. دهخدا: ذیل صنم).

از نمونه‌های دیگر این نوع نام‌گذاری می‌توان به شخصیت "امان آقا" اشاره کرد. امان آقا در این رمان، شوهر بلور خانم است. وی در خانه معمولاً مردی بداخلاق و در بیرون از خانه خوشگذران، الکلی و بی‌بند و بار است.

"امان" در لغت به معنی امنیت، ایمن شدن، بی‌خوف بودن و روی هم رفته آرامش و امنیت است (رک. دهخدا: ذیل امان). این در حالی است که خواننده از همان ابتدای رمان، شاهد کتک خوردن بلور خانم از دست امان آقا است. امان آقا تنها کسی است که بلور خانم پیش او احساس امنیت و آرامش نمی‌کند. تا این جا، طنز و تضاد بین نام و شخصیت امان آقا ملموس است. جالب اینجاست که محمود لفظ "آقا" را هم به نام امان اضافه می‌کند.

ث) نماد

گاهی در پردازش غیرمستقیم شخصیت‌ها، نویسنده از نمادهای طبیعی یا اختصاصی کمک می‌گیرد و به توصیف نمادین اعمال و اشیاء می‌پردازد (رک. میرصادقی، ۱۳۸۸: ۵۴۶). قبل از بحث و بررسی در مورد شخصیت‌پردازی از طریق نماد باید گفت که از نظر نوع داستانی می‌توان رمان همسایه‌ها را در رده داستان‌های نمادین رئالیستی به حساب آورد. تکنیکی که احمد محمود در این رمان به کار گرفته، فضاسازی، تأکید و تکرار است و با همین شیوه سرخ‌هایی به خواننده می‌دهد که او را با صحنه‌های نمادین آشنا می‌کند. او در این راستا از عناصر و اشیاء صحنه در پردازش نمادین شخصیت بهره می‌برد. از نظر نوع نماد نیز، محمود از نمادهای مستور و

اختصاصی استفاده کرده است.

نمادهای مستور نمادهایی هستند که مختص به داستان یک نویسنده هستند و عموماً مورد پذیرش همه نیستند (رک. همان: ۵۴۶). در رمان همسایه‌ها نمونه‌های متعددی دیده می‌شود که در آن از نماد در جهت شخصیت‌پردازی استفاده شده است. در این مسیر به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که نویسنده به طور مختصر و در قالب یک جمله، از نماد در پرداخت شخصیت‌ها استفاده کرده است. معمولاً در چنین مواردی، ذهن خواننده به راحتی متوجه کاربرد نماد می‌شود، به همین خاطر نویسنده نیز به فضا سازی و تکرار صحنه‌های نمادین نمی‌پردازد. به عنوان مثال "عمو بندر" در رمان همسایه‌ها یک مرد مذهبی و شیعه معتقد است. محمود برای نمایش این ویژگی عمو بندر از عناصر صحنه به طور نمادین بهره می‌گیرد و می‌گوید:

«تو تاقچه بالای سرش، شمایل حضرت علی به دیوار چسبیده است» (محمود، ۱۳۵۳: ۱۲۵). در واقع وجود عکس یا شمایل حضرت علی^(ع) می‌تواند به طور نمادین ابعاد اعتقادی عمو بندر را به نمایش بگذارد.

در کنار این شیوه، گاه به نمونه‌هایی از کاربرد نماد برمی‌خوریم که نویسنده به طور مفصل به آن پرداخته است. معمولاً محمود در این شیوه با فضا سازی و تکرار، خواننده را متوجه کاربرد نماد می‌کند. نمونه اول مربوط به صحنه عروسی کر معلی، پسر صنم، با بانو، دختر خواجه توفیق است که نویسنده در آن به پرداخت نمادین شخصیت مش رحیم و زینت پرداخته است. در این مراسم، همگی همسایه‌ها حضور دارند. مش رحیم و خواجه توفیق، کنار هم نشسته‌اند. آن طرف حیاط نیز رضوان و بلور خانم مشغول آرایش و تزئین عروس هستند. در وسط حیاط، آشپزی مشغول آماده کردن هیزم و راه انداختن آتش برای پختن غذا است. رضوان مدام در بین اتاق‌ها در رفت و آمد است و به مرد آشپز لبخند می‌زند. مرد آشپز هم مرتباً به رضوان لبخند می‌زند و نگاه‌های معنادار می‌کند. این در حالی است که مش رحیم هر دو نفر را زیر نظر دارد و کم‌کم عصبانی

می‌شود و یکی دوبار هم به رضوان هشدار می‌دهد:

«رحیم خرچگی می‌رود تو اتاق و رضوان را صدا می‌کند، آشپز چندک می‌زند و زیر یکی از دیگ‌ها را می‌گیرند. رضوان از اتاق خواجه توفیق می‌زند بیرون. شعله‌های کوتاه زیر دیگ دودآلود است. رضوان، بلبل‌زبانی می‌کند» (همان: ۲۴۴).

از همین جاست که نویسنده از دو عنصر آتش و دیگ برای پردازش شخصیت نمادین مش رحیم و رضوان استفاده می‌کند:

«رضوان می‌رود تو اتاق. شعله‌های زیر دیگ هنوز دودآلود است. صدای مش رحیم خفه است» (همان).

از این جا به بعد روشن شدن شعله آتش و عصبانیت تدریجی مش رحیم شروع می‌شود و در ادامه:

«رضوان از اتاق بیرون می‌آید، باز چادر رو دوشش است. زبانه‌های آتش زیر دیگ بالا کشیده‌اند. از دیگ بخار برمی‌خیزد. آشپز، برنج‌ها را خالی می‌کند تو دیگ. آب کف می‌کند. حیاط شلوغ است رحیم خرچگی بلند می‌شود، می‌رود بازوی رضوان را می‌گیرد و از جمع کنارش می‌کشد» (همان).

در این قطعه نیز، نویسنده از طریق فضاسازی، تکرار و تأکید بر عناصر صحنه، خواننده را متوجه نوعی ارتباط بین مش رحیم با دیگ آب، و رضوان با شعله‌های آتش می‌کند. در این صحنه، مش رحیم عصبانی‌تر می‌شود و هم‌زمان با عصبانیت تدریجی او از دیگ نیز بخار برمی‌خیزد و آب کف می‌کند، این دقیقاً زمانی است که زبانه‌های آتش زیر دیگ بالا می‌گیرد و هم‌زمان رضوان نیز با حرکات خود مش رحیم را عصبانی‌تر می‌کند:

«آب دیگ جوش آمده است. حالا رگ‌های گردن مش رحیم کبود شده است. رضوان تندتند دستش را تکان می‌دهد و حرف می‌زند و می‌کشدش به طرف اتاق» (همان: ۲۴۵).

داستان تا آنجا پیش می‌رود که مش رحیم و رضوان به جان هم می‌افتند: «حالا زبانه‌های آتش تمام دیگ را دربرگرفته‌اند. رضوان دو بامبی می‌کوبد رو سینه رحیم خرکچی. قل‌های درشت آب، قلوه‌کن از جا کنده می‌شود و می‌ترکد. چهره مش رحیم تا گردن قرمز شده است» (همان: ۲۴۶).

با عمل رضوان و شعله‌ورتر شدن آتش، مش رحیم و دیگ آب نیز همچنان به جوش می‌آیند و نویسنده این هماهنگی تصویری را تا رسیدن به اوج خود ادامه می‌دهد: «آب دیگ بالا می‌آید و سر می‌رود. مش رحیم با سر چُپق می‌کوبد به گیجگاه رضوان، رضوان نقش زمین می‌شود. آب دیگ شعله‌ها را خاموش می‌کند و رضوان انگار که سال‌ها مرده است» (همان).

خواننده از این توصیفات درمی‌یابد که شعله‌های آتش، نمادی از خود رضوان است. همان‌گونه که آتش، دیگ را به جوش می‌آورد، رضوان نیز دیگ صبر و حوصله مش رحیم را به جوش می‌آورد و سررفتن دیگ نیز حالتی نمادین از عمل مش رحیم است که رضوان را می‌کشد. خاموش شدن آتش، نمادی از خاموش شدن رضوان و مردن اوست. از طرفی با خاموش شدن آتش، دیگ نیز از جوشش می‌افتد و سرد می‌شود. این نیز پیامی نمادین از وضع مش رحیم است که سرانجام محکوم به اعدام می‌شود.

نتیجه

شخصیت، به عنوان یکی از عناصر محوری داستان از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که احمد محمود در رمان همسایه‌ها با ظرافت خاص به آن پرداخته است. هر چند که وی در پردازش شخصیت‌ها از همه شیوه‌های شخصیت‌پردازی بهره گرفته اما تأکید او بیشتر بر توصیف و گفتگو بوده است. در توصیفات، بیشتر به توصیفات غیرمستقیم و درونی اهمیت داده است و در گفتگو هم شخصیت‌پردازی از طریق دیالوگ (گفتگوی

شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌ها • دکتر محمدعلی آتش‌سودا، امید حریری‌جهرمی • صص ۲۸-۹ □ ۲۷

دو طرفه)، بر شخصیت‌پردازی از طریق مونولوگ، می‌چربد. احمد محمود از عمل، بیشتر برای پردازش قهرمانان مبارز و سیاسی استفاده کرده است. وی در شخصیت‌پردازی از طریق نام، به صفات درونی و ظاهری شخصیت‌ها، بیش از عمل و کنش آن‌ها اهمیت داده است. کاربرد نماد نیز به ترتیب بعد از این شیوه‌ها قرار می‌گیرد که محمود از آن به طور هنرمندانه‌ای استفاده کرده است.

منابع

۱. اخوّت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: فردا.
۲. اسماعیل‌لو، صدیقه. (۱۳۸۴). چگونه داستان بنویسیم. ج ۲. تهران: نگاه.
۳. بیشاب، لئونارد. (۱۳۸۳). درس‌هایی درباره داستان‌نویسی. ترجمه محسن سلیمانی. ج ۳. تهران: سوره مهر.
۴. دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۸). نقد آثار احمد محمود. تهران: معین.
۵. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). لغت‌نامه. ج ۲. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۶. زنوزی جلالی، فیروز. (۱۳۸۶). باران بر زمین سوخته. تهران: تندیس.
۷. عبداللهیان، حمید. (۱۳۸۰). شیوه‌های شخصیت‌پردازی. در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. دوره دوم. شماره ۵۴.
۸. محمود، احمد. (۱۳۵۳). همسایه‌ها. تهران: امیرکبیر.
۹. میرصادقی، جمال. (۱۳۸۸). عناصر داستان. ج ۶. تهران: سخن.
۱۰. میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷). صد سال داستان‌نویسی. ج ۱. تهران: چشمه.
۱۱. یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۴). هنر داستان‌نویسی. ج ۸. تهران: نگاه.